

بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان و دختران در توسعه مناطق روستایی استان چهارمحال و بختیاری (مطالعه موردی: روستاهای بخش فارسان)^۱

دکتر سید رامین غفاری^۲

معصومه ترکی هرچگانی^۳

چکیده:

شناخت عوامل مؤثر در ارتقاء مشارکت زنان روستایی در فرآیند توسعه و به‌حداقل‌رساندن بازخوردهای منفی حاصل از دخالت ایشان در محیط و منابع محیطی پیرامون از جمله مباحثی است که امروزه در حوزه جغرافیای جنسیت مطرح می‌شود، موضوعی که تاکنون نه تنها در قلمرو تحقیق این رساله (استان چهارمحال و بختیاری)، بلکه در سطح کشور به طور جدی به آن پرداخته نشده است. مقاله حاضر با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در توسعه مناطق روستایی استان چهارمحال و بختیاری (مطالعه موردی: روستاهای بخش فارسان) با استعانت از مطالعات میدانی و تکمیل پرسشنامه در بین ۳۷۰ نفر نمونه آماری منتخب به روش کوکران، در ۴ روستای بالای ۱۰۰۰ خانوار بخش فارسان (روستاهای پردنجان، چلیچه، فیل‌آباد و گوجان) نشان می‌دهد که عامل افزایش سطح سواد بر مشارکت زنان روستایی در امر توسعه مؤثر بوده است. همچنین بین سطح درون‌گرا بودن روستاییان و کاهش مشارکت رابطه معناداری وجود دارد. بین وضعیت یا موقعیت شغلی، افزایش درآمد، آگاهی زنان از مشارکت و تمایل زنان و دختران روستایی با میزان مشارکت زنان روستایی رابطه معناداری وجود دارد. اما بین وضعیت تأهل و مشارکت زنان در امر توسعه رابطه معناداری مشاهده نشده است و در یک بیان کلی می‌توان گفت: بین عوامل اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی و میزان مشارکت زنان و دختران روستایی رابطه معناداری دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: عوامل، مشارکت، زنان روستایی، توسعه، مناطق روستایی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۱

۲- استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، مرکز شهرکرد (نویسنده مسئول مکاتبات) Sr_Ghafari@pnu.ac.ir

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه پیام نور

۱- مقدمه

یکی از عوامل اصلی توسعه، منابع انسانی است که از آن تحت عنوان سرمایه اصلی توسعه یاد می‌شود. در این راستا زنان نیز به عنوان بخشی از جامعه انسانی به واسطه امکاناتی که برای توسعه فراهم می‌آورند و خدماتی که به جامعه ارائه می‌دهند از عوامل مؤثر در توسعه جامعه محسوب می‌گردند. اصولاً زنان از طرق زیر بر توسعه تأثیر می‌گذارند (عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۰).

الف) به عنوان سرمایه‌های انسانی

ب) تأثیر مستقیم بر شاخص‌های توسعه

ج) تأثیر غیر مستقیم بر شاخص‌های توسعه.

اگر منابع توسعه را به سه دسته اصلی دارائی‌های اجتماعی (مجموعه هنجارهای حاکم بر اجتماع و کنش‌ها و برهم کنش‌های حاصله)، دارائی‌های طبیعی (مجموعه سرمایه مالی، فیزیکی، طبیعی و...) و دارائی‌های انسانی (مجموعه دانش، مهارت و توانائی‌های جامعه) تقسیم نمائیم. مورد سوم به طور مستقیم و غیرمستقیم در بهبود موارد اول و دوم نیز دخیل می‌باشد. از این رو دارایی انسانی مهمترین منبع توسعه تلقی می‌گردد، منبعی که تنها در صورت به کارگیری و بازدهی است که تبدیل به سرمایه می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۱، ۱۱).

بنابراین از آنجا که پنجاه درصد دارئی‌های انسانی جامعه نزد زنان می‌باشد، برنامه‌ریزان برای حصول هرچه بیشتر به امکانات توسعه لازم است، امکانات را به گونه‌ای فراهم نمایند که این دارایی پنجاه درصدی فعال شده و به سرمایه‌های انسانی جامعه افزوده گردد. بدیهی است در این حالت منافع جامعه از جهات گوناگون تأمین می‌گردد، در حقیقت ضرورت توجه به تمامی عوامل توسعه موجب می‌شود که به مسائل زنان در توسعه نیز پرداخته گردد.

از سوی دیگر، یکی از دلایل ضرورت بهره‌مندی از زنان در توسعه، تأثیر مستقیم ایشان بر شاخص‌های توسعه می‌باشد، به عنوان مثال زنان در شاخص‌های مربوط به جمعیت، بهداشت و مانند آن نقش کلیدی را ایفا می‌نمایند و اصولاً دستیابی به اهداف این شاخص‌ها بدون اولویت‌دادن به زنان در ارائه راهکارهای جنسیتی غیرممکن است.

زنان علاوه بر تأثیرات مستقیمی که بر شاخص‌های توسعه دارند، مجموعه متنوعی از تأثیرات غیرمستقیم را نیز بر افزایش یا کاهش عددی شاخص‌ها و در نتیجه دستیابی یا عدم دستیابی به اهداف توسعه دارا می‌باشند. به عنوان مثال زنان به عنوان آموزگاران خانگی، مجموعه‌ای از آموزش‌های غیررسمی را به فرزندان خویش می‌آموزند، این آموزش‌ها به سرعت در روند توسعه مفهوم پیدا نموده و تأثیرگذار می‌گردند. ساده‌ترین مثال ممکن؛ نحوه دسترسی به آب آشامیدنی سالم می‌باشد. زنان همچنین از طریق

تأثیرگذاری بر فرهنگ خانواده و در نتیجه فرهنگ مردان (پدر، برادر، شوهر و...) بر روند توسعه تأثیر می‌گذارند، از این رو در برنامه های توسعه باید به جایگاه و نقش زنان توجه لازم و کافی شود (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۱).

در گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل نوشته شده که زنان بهره بسیار کمی از منافع توسعه داشته‌اند. گرچه نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند ولی سهم آنان در جمعیت فعال اقتصادی حدود سی درصد و در برخی از کشورها بسیار کمتر از این رقم بر آورد می‌شود (ازکیا، ۱۳۷۰، ۱۴۰). در کشورهای در حال توسعه زنان فرصت‌های شغلی کمتری داشته و غالباً در بخش غیررسمی بدون هیچگونه دستمزدی به کار مشغول هستند، ایشان زمانی هم که در بخش رسمی شاغل می‌شوند دستمزد کمتری نسبت به مردان به آنان پرداخت می‌شود. امکان خوداشتغالی زنان به دلیل عدم دسترسی به نهاده‌های مورد نیاز محدود است، آنان ساعات طولانی‌تری از مردان کار می‌کنند ولی نتیجه کارشان محاسبه نمی‌گردد، به‌طور خلاصه زنها درآمارهای ملی در کشورهای در حال توسعه گم شده‌اند.

زن‌روستایی وظایف و نقش‌های مختلف و متعددی به عهده دارد؛ همسر، مادر، تولیدکننده محصولات زراعی و باغی، شرکت در فعالیت‌های دامداری، کاشت، داشت، برداشت، فن‌آوری، بازاریابی، تهیه خوراک و غذا، و... زنان روستایی در حین کشت محصولات معیشتی برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز خانواده ممکن است به کشت فرآورده‌های نقدی (تجارتی) نیز مبادرت ورزند و یا در صورتی که خود فاقد زمین زراعی باشند و صرفاً در قبال اخذ دستمزد، به کار کردن برای دیگران تن در دهند. چنین زنانی را می‌توان در عین حال مروج کشاورزی، کارشناس تولید و حتی در پاره ای از موارد، سیاستگذار نیز به شمار آورد.

جدای از فعالیت در زمینه کشاورزی، مشارکت زنان در توسعه روستایی امری بس حیاتی و با اهمیت در جهت تأمین مواد غذایی کافی مورد نیاز محسوب می‌شود (صالح نسب، ۱۳۷۴، ۹).

زنان نیرویی عمده برای ایجاد تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد اقتصاد روستایی و افزایش هر چه بیشتر نرخ رشد تولیدات مواد غذایی محسوب می‌گردند. از سوی دیگر در بسیاری از کشورها من جمله ایران، زنان برای ایفای نقش‌های چندگانه خود در زندگی، در ارتباط متقابل و تنگاتنگی با طبیعت قرار می‌گیرند. ایشان در عمل، مدیران واقعی منابع طبیعی هستند و شناخت وسیعی از اکوسیستم محلی دارند که نتیجه آن نقش عمده ایشان در حفظ تنوع زیستی است (فارسی منفرد، ۱۳۷۴، ۳۰). از این رو آگاهی روزافزون نسبت به نقش و جایگاه این قشر در فرآیند، توسعه و حفاظت از محیط زیست، موجب شده است، در سیاست‌های نوین ملی، محلی و روستایی، از فعالیت‌های آنان حمایت بیشتری به عمل آید.

در تفکرات حاکم بر نظام برنامه‌ریزی جهان در دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۵۰ میلادی، رشد اقتصادی مبنای و مردان محور اصلی برنامه‌ها و طرح‌ها بودند و زنان کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند (حیدری و جهان‌نیا، ۱۳۸۲، ۱۳۵)

اعلام سال ۱۹۷۵ میلادی به‌عنوان سال جهانی زن و متعاقب آن اعلام دهه زن توسط سازمان ملل متحد، برگزاری کنفرانس بین‌المللی (اصلاحات ارضی و توسعه روستایی) در سال ۱۹۸۴ با تأکید بر نقش زنان در برنامه‌های توسعه‌ی بخش کشاورزی، تشکیل کنگره جهانی ناپروبی با موضوع استراتژی آینده برای پیشرفت زنان در سال ۱۹۸۵ و غیره باعث شد تا توجه جهانیان بیش از پیش به نقش ایشان در فرایند توسعه جلب گردد. بنابراین با توجه به بستر جهانی فراهم‌شده و روند رو به رشد تحولات فمینیستی در کشور ما شایسته است تا از منظری علمی نیز به مباحث مرتبط با این مهم، منجمله مسأله زن و توسعه پرداخته شود.

نظر به اینکه مروری اجمالی بر تعدادی از شاخص‌های اجتماعی- اقتصادی مرتبط با زنان روستایی استان، خود گواهی است بر وضعیت نه‌چندان مطلوب ایشان در تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر شاخص‌های توسعه که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- فقدان درآمد مسقیم ۷۴/۲ درصد و پس‌انداز ۸۵ درصد از زنان روستایی استان (آل ابراهیم، بیژن، ۱۳۸۱، ۳۵)

۲- عدم دسترسی ۴۷/۱ درصد به زمین زراعی و ۶۸/۶ درصد به باغ و دیگر منابع تولیدی (آل ابراهیم، بیژن، ۱۳۸۱، ۳۸)

۳- نرخ نازل تر سواد زنان در مقایسه با مردان روستایی، چنانچه در برابر هر ۱۱۰ مرد باسواد ۱۰۰ زن روستایی برخوردار از نعمت مذکور قرار می‌گیرد (نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۷۵)

۴- محدودیت در دسترسی و تأمین نهاده‌ها، کود، بذر و تجهیزات موردنیاز کشاورزی که خود تا اندازه‌ای حاصل محدودیت آنان در گرفتن اعتبارات بانکی است (گزارش واحد امور زنان روستایی استان و بختیاری، ۱۳۸۳، ۲)

۵- استقرار استان چهارمحال و بختیاری در رتبه هشتم از نظر شاخص توسعه جنسیتی و رتبه هجدهم از نظر شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور (غازی و شاهین، ۱۳۸۴، ۱۴)

با این حال محدودیت منابع علمی موجود و فقدان مطالعاتی جامع در این خصوص، هنوز سیمای روشنی از روابط متقابل زنان روستایی با محیط پیرامون و مشارکت ایشان در فرآیند توسعه را فراروی ما قرار نمی‌دهد.

۲- اهمیت و ضرورت

بدون شک توجه به مشارکت افراد و به‌ویژه زنان و دختران روستایی در مناطق روستایی صحیح‌ترین و مناسب‌ترین رهیافت به توسعه است در پرتو شرایط اجتماعی، اقتصادی کنونی که در سطوح بین‌المللی و محلی موجود است. مشارکت به تقویت زمینه‌های ساختاری تاریخی، فرهنگی و روان‌شناختی بستگی دارد با مروری بر شرایط جامعه ما به‌طور عام و واحدهای محلی آن به‌طور خاص، می‌توان به ضعف مشارکت همگانی پی برد. هنوز برخی سازمان‌های محلی در ترغیب افراد به مشارکت در مانده‌اند این امر ما را به بازاندیشی و بازنگری در ماهیت رهنمون می‌کند که مانع ایجاد انگیزه در افراد شده و توانایی آنها را در حل مسائشان از بین برده است.

مفهوم توسعه به‌طور عام و توسعه انسانی به‌طور خاص، بر ارتقاء سطح زندگی و افزایش حق‌انتخاب برای مردم متمرکز است و این کار بایستی از طریق بهبود رفع نیازهای فردی بهداشت، آموزش و دانش و همچنین استفاده بهینه از منابع موجود انجام گیرد در نتیجه فرد از سهم بیشتر و منصفانه‌تری از تولید ناخالص داخلی بهره‌مند می‌شود. بنابراین بایستی در زمینه توسعه فرهنگ مشارکت و ارزش‌های آن تلاش کرد تا افراد آگاه شوند که بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی آنها و مشارکت مثبت و موثر زنان و دختران در سطح فردی و هم سطح جمعی بستگی دارد. این صحیح‌ترین راه برای رسیدن به موفقیت و پایداری فرآیند توسعه است. به‌طور کلی اهداف تحقیق عبارتند از شناخت رابطه بین سطح سواد در میزان مشارکت زنان و دختران، شناخت و بررسی رابطه بین متغیرهای اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی در میزان مشارکت زنان و دختران و در نهایت ارائه پیشنهادات و راهبردهایی به منظور افزایش مشارکت زنان و دختران روستاهای قلمرو تحقیق.

۳- ادبیات تحقیق

۳-۱- مفهوم مشارکت

مشارکت هم به توسعه و هم به صاحب‌قدرت و اختیار کردن مردم ارتباط دارد. موضعی که به نوبه‌ی خود به توسعه انسانی نیز مربوط می‌شود. از این‌رو، توسعه مؤثر بایستی به مشارکت همگانی متکی باشد و از ثمرات آن نیز بهره‌مند گردد، چراکه حوزه و میزان مشارکت مردم تعیین‌کننده نحوه توزیع قدرت در جامعه است. توزیع قدرت نشانه توانایی تأثیرگذاری بر فرد، گروه یا حتی کل جامعه است. از این‌رو مشارکت و توسعه دو چهره از یک واقعیت یا به عبارتی دو روی یک سکه‌اند. چرا که تنها هدف مشارکت توسعه جامعه و تأمین آینده آن نیست بلکه می‌خواهد باعث توسعه کسانی گردد که با افزایش توانایی‌ها و

ظرفیت‌ها و هم‌مین طور افزایش نقش مؤثر و عملی‌شان در فرآیند توسعه مشارکت می‌کنند. مشارکت می‌تواند تعاریفی گسترده، محدود، عام و خاص داشته باشد. مشارکت در ابعاد گسترده فرآیندی تعریف می‌شود که به واسطه آن فرد نقش‌هایی در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشورش ایفا می‌کند و جامعه را جهت نیل به اهدافش یاری می‌رساند. براساس برخی دیدگاهها مشارکت سیاسی بخشی از مشارکت همگانی است. مردم از این طریق به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. برطبق این دیدگاه فرآیند مشارکت به جهت وابستگی به برخی اصول بنیادی همچون ضرورت وجود ابعاد افقی و عمودی، می‌تواند به تعامل خلاق بین بنگاه‌ها، سازمان‌ها و تمام سطوح اجتماعی بیانجامد. به‌علاوه مشارکت بایستی تمام جامعه را در برگیرد تا بر انحصار نخبگان در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های چیره‌گردد، به‌طوری‌که تصمیمات و برنامه‌ها بازتابی از نیازهای مردم به‌طورعام و منافع فقرا و محرومان به‌طورخاص باشد همچنین مشارکت بایستی شامل ساز و کارهای نظارت، بازنگری، تضمین پایداری، پی‌گیری، تعامل و تبادل تجربیات و نظریات باشد (مقصودی، ۲۰۰۳، ۱).

مفهوم محدودتر مشارکت همگانی بر اقداماتی متمرکز است که شهروندان باید انجام دهند تا از این طریق با مدیریت همکاری کنند، برآن تأثیر بگذارند و در زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری با آنها تعامل داشته باشند تا از یکسو به نیازها و خواسته‌های خود برسند و از سوی دیگر منافع عمومی تأمین گردد. از این دیدگاه، مشارکت راه روشی اجتماعی برای تحقیق اهداف مختلف و متعدد فرد و جامعه است. لذا این مشارکت را استفاده عملی از مفهوم کنش همگانی مبتنی بر اراده و انتخاب آزاد می‌بیند. این مفهوم چه در حد گسترده و چه در حد محدود، بایستی شامل عنصر اولیه مردم‌سالاری به‌عنوان یک ارزش، یک کنش و یک مسؤولیت باشد.

مشارکت [به تعبیری] به همان اندازه‌ی تاریخ بشر قدیمی است زیرا ایده‌ها و تجربه‌ای که مشارکت را در برمی‌گیرند، در بطن هر جامعه‌ای وجود دارند و در مفاهیمی چون «همبستگی»، «اتحاد»، «تعاون» و «اجتماع» نهفته هستند و از دیرزمانی به‌عنوان پایه‌های تکوین «جامعه مردم‌شناختی» نژاد انسانی تلقی شده‌اند (یونسکو، ۱۹۸۶).

تنها در چند دهه اخیر بوده که مشارکت افراد به‌ویژه زنان در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی اهمیت ویژه‌ای یافته‌است. این مفهوم به «دخالت شهروندان در امور عمومی و در سطوح متنوع تصمیم‌گیری اداری و سیاسی - از انداختن رأی در صندوق تا مساعدت مستقیم در ارضای نیازهای اجتماع - اشاره دارد. مشارکت همچنین به دخالت مردم در کارکرد سازمان‌هایی که حیات کاریشان از کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی تا اداره‌ها و تعاونی‌های روستایی به آنها بستگی دارد، دلالت می‌کند. این مفهوم به‌علاوه شرکت مردم در سازمان‌های مذهبی و غیرمذهبی، انجمن‌ها، همه‌گونه جنبش‌هایی که حیات اجتماعی را

تحت تأثیر قرار می‌دهند اما مستقیماً به توزیع قدرت مربوط نمی‌شود و جنبش‌هایی که زندگی خصوصی را متأثر می‌کند ولی به‌طور مستقیم با اهداف اقتصادی مرتبط نیستند را دربر می‌گیرد (طوسی، ۱۳۷۰، ۵۴-۵۵)

«مشارکت» به معنی «شرکت دوجانبه» گروهی از افراد در انجام کاری است. به عبارت دیگر «مشارکت» یعنی «شرکت کردن باهم» و یا «با هم شریک شدن» است. پس، مشارکت نوعی همکاری است که هر فرد از روی میل و اراده با افراد یا افراد دیگری انجام می‌دهد. بنابراین، مفهوم مشارکت را می‌توان چنین تعریف کرد: مشارکت عبارت است از: قبول همکاری آگاهانه و از روی میل و علاقه برای رسیدن به یک هدف خاص که برای طرح مسأله، تصمیم‌گیری، اجرا، بهره‌برداری، مراقبت و بازنگری آن هدف از همه امکانات گروهی استفاده می‌شود. به‌طور کلی مشارکت یعنی: سهم شدن همه افراد در تصمیم‌گیری‌هایی که این تصمیم‌گیری در بهبود زندگی آنها مؤثر است. چون حوزه فعالیت محلی است که مشارکت مستقیم افراد در آن محل امکان‌پذیر است، بنابراین فرد می‌تواند از دخالت مستقیم در کلیه مرحله‌های پروژه‌ها و طرح‌های توسعه روستایی احساس رضایت کند (نوبخت حقیقی، ۱۳۷۹، ۱).

آلن پیرفیت در دیباچه اثر دسته‌جمعی و مشارکت چیست می‌نویسد: مشارکت مورد مشورت قرار گرفتن قبل از تصمیم‌گیری را گویند به‌نحوی که از اظهار نظر شخصی و اعمال مراقبت در جریان اجرایی این تصمیم و تحول نتایج آن امکان داشته باشد (انصاری، ۱۳۷۵، ۱).

۲-۳- توسعه

امروز توسعه همپای زندگی بهتر تلقی می‌شود و جوامع نسبت به گذشته از آن بیشتر منتفع می‌گردند. «گاه توسعه بیشتر با روش‌ها، سیاست‌ها و شیوه‌های اقتصادی پیش برده می‌شود که هم در زمینه تعیین و بخش ارزش واقعی منابع محیطی و انسانی و هم به خاطر محدودیت‌هایی که در صورت افزایش بیش از حد انسانیت و سایر انواع حیات را تهدید می‌کنند، شکست خورده و ناکام مانده‌اند» (بارو، سی، جی، ۱۳۷۶، ۴۸). توسعه همان رشد اقتصادی نیست، زیرا توسعه جریانی چندبعدی است که در خود تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختمان‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و وجه- نظرهای عمومی مردم است. توسعه در بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد (ازکیا، ۱۳۷۰، ۱۸).

شوماخر می‌گوید: توسعه با کالاهای مادی آغاز نمی‌شود با آدمیان و ترتیب آنها، با سازمان و با انضباط آغاز می‌شود. بدون این سه، همه منابع، پنهان و دست‌نخورده و بلامصرف باقی می‌ماند. توسعه اساساً

مسأله‌ای نیست که اقتصاددانان یا دست کم اقتصاددانانی که تحقیقشان بریک فلسفه مادی خام استوار است به حلش بپردازند. بی‌تردید، اقتصاددانان، با هر نوع اعتقاد فلسفی، در پاره‌ای از مراحل توسعه برای مشاغل فنی مشخص و محدود مفیدند، لیکن شرط اصلی آن این است که چهار چوب کلی یک سیاست توسعه که سراسر جمعیت را در برگیرد، قبلاً به نحوی استوار مشخص و تثبیت شده باشد (شو ماخر، ۱۳۶۵، ۱۳۲-۱۳۱).

۳-۳- تعریف توسعه روستایی

سینگ توسعه روستایی را توسعه‌ای جهت مناطق روستایی و به‌منظور بهبود کیفیت زندگی مردم روستایی می‌داند و معتقد است که توسعه روستایی یک مفهوم جامع و چندبعدی دارد و شامل توسعه کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن مثل صنایع روستایی و افزایش تسهیلات و خدمات برای منابع انسانی روستایی می‌باشد (کارگر، ۱۳۸۶، ۱۴).

جرج آکسین توسعه روستایی را چیزی بالاتر از انجام وعده نیکوی افزایش بازدهی کشاورزی و ایجاد رونق در بخش کشاورزی می‌داند. توسعه روستایی از دیدگاه او عبارتند از: اعلام وعده ارزشمند افزایش شخصیت و اعتبار زندگی روستایی و تغییر زارع از روستایی فقیر به یک کشاورزی مرفعی و علمی و در همان حال تهیه کیفیت بالاتر زندگی، تغذیه بهتر و عرضه منظم و بیشتر مواد غذایی برای ساکنان شهرها با قیمت ارزان‌تر می‌باشد (آسایش، ۱۳۸۵، ۲۲).

بانک جهانی توسعه روستایی را چنین تعریف می‌کند: توسعه روستایی استراتژی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستاییان فقیرند طراحی می‌شود. این استراتژی در پی گسترش دادن منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند. از نظر بانک جهانی فقرای روستایی شامل کشاورزان خرده‌پا، اجاره‌نشین‌ها و خوشه‌نشین‌ها می‌شود. از نظر بانک جهانی توسعه روستایی به نوین‌سازی جامعه روستایی می‌پردازد و آن را از یک انزوای سستی به جامعه‌ای تغییر خواهد داد که با اقتصاد ملی عجین شده است. بنابراین هدف‌های توسعه روستایی، در محدوده یک بخش خلاصه نمی‌شود. بلکه مواردی چون بهبود بهره‌وری، افزایش اشتغال، تأمین حداقل قابل قبول غذا، مسکن، آموزش و بهداشت را در برمی‌گیرد (افدیده، ۱۳۸۴، ۲).

دیدگاه رابرت چمبرز، توسعه روستایی یک استراتژی است برای توافق‌مندساختن گروه خاصی از مردم شامل زنان و مردان فقیر، توسعه روستایی باید این گروه را وادار نماید که آنچه را مورد نیاز خود و فرزندان‌شان است فراهم نمایند و کمک‌کردن به فقیرترین گروه‌های روستایی تا بتوانند از منافع توسعه

روستایی حداکثر استفاده را ببرند. این گروه شامل کشاورزان کوچک مقیاس، اجاره‌داران و روستاییان بدون زمین می‌باشند (افدیده، ۱۳۸۴، ۲).

۳-۴- مشارکت و توسعه روستایی

مشارکت افراد به‌ویژه زنان در روند توسعه نزد صاحب‌نظران از چنان اعتباری برخوردار است که بعضاً توسعه را معادل مشارکت دانسته و یا مشارکت را بوسیله و هدف توسعه ذکر کرده‌اند. مفهوم واژه مشارکت ظاهراً روشن است، ولی عملاً تعبیرات متفاوتی از آن کرده‌اند. زمانی مشارکت را از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره ملاحظه کرده و گاهی نیز مشارکت در اجرا را مدنظر داشته و از مشارکت در تصمیم‌گیری، ارزشیابی، نظارت و پیگیری حرفی به میان نمی‌آورند. در کشورهای جهان سوم به لحاظ وجود ساختار سیاسی متمرکز و بعضاً حکومت‌های غیرمردمی معمولاً اگر هم بحثی از مشارکت به میان آمد صرفاً مشارکت در اجرا مدنظر بوده است؛ مانند دوره ارباب و رعیتی که تصمیم‌های اساسی را ارباب می‌گرفت و رعایا در قالب گروهی و به‌صورت بیگاری در اجرا فعال بودند (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۳). شروع برنامه‌های عمرانی در این گونه کشورها از جمله ایران با سیاست «اجبار به پیشرفت» همراه بود به این معنی که روستاییان را قاعدتاً فاقد صلاحیت‌های لازم برای تصمیم‌گیری و مشارکت فعال در امور عمرانی و توسعه تشخیص می‌دادند و براین اساس، تصمیم‌گیری راجع به پروژه‌ها و طرح‌ها از بالا صورت نمی‌گرفت و روستاییان فقط به عنوان بخشی از عوامل اجرا به شمار می‌آمدند. در این فرآیند بر نامه‌ریزان، عقب‌ماندگی و یا توسعه‌نیافتگی روستاها را در مقایسه با جوامع شهری چنان گسترده ترسیم می‌کردند که فرصت کافی برای توجیه روستاییان و واداشتن خود آنها به تصمیم‌گیری و عمل در راه توسعه را دست نیافتنی می‌دیدند؛ لذا به جای آنها تصمیم می‌گرفتند و متناسب با امیال و اهداف خود اهداف و استراتژی‌های توسعه را طراحی می‌کردند. حتی با توسل به موضوع «تأخر فرهنگی» خصلت‌های روستاییان را به عنوان یکی از عمده‌ترین موانع توسعه ذکر می‌کردند (ازکیا، ۱۳۶۵، ۴۵) در چنین وضعیتی مشارکت از دید مسؤولان اجرایی و برنامه‌ریزی در عمل معنای محدودی داشت و صرفاً پذیرش بخشی از اجرا توسط روستاییان را در بر می‌گرفت، در حالی که مشارکت یک فراگرد و جریان است که باید شامل مداخله در تصمیم‌گیری، نظارت، اجرا و پیگیری نیز باشد. لازمه این فراگرد آگاهی است که فراهم کردن اسباب و وسایل آن کار فرهنگی می‌طلبد. امروزه، توسعه شبکه‌های مختلف ارتباطی این امر را تسهیل کرده است؛ لیکن حکومت‌های مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های متمرکز هنوز هم تصمیمات تعیین‌کننده در این زمینه را در مرکز و به دور از حضور و مساعی روستاییان اتخاذ می‌کنند (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۴).

امر مشارکت در مدیریت و مالکیت واحدهای بهره‌برداری بخصوص در جامعه روستایی برغم وجود زمینه‌های مختلف همیاری ضعیف است. مشارکت در مدیریت امور روستا در بین روستاییان از سابقه‌ی نه‌چندان‌ی برخوردار نیست، زیرا وجود هرم قدرت و روابط اجتماعی عمودی مانع از دخالت روستاییان در اداره امور مربوط شده‌است. شیوه‌های همیاری موجود در جوامع روستایی نشانگر مشارکت میان گروه‌های خاصی مثل گروه خویشاوندی، همسایگی و یا ... می‌باشد، حال آنکه مشارکت در امور عمومی مربوط به توسعه با سازمانی مردمی و بدون دخالت قدرت موجود (مالک و بعد دولت) مسبوق به سابقه نیست و به همین علت است که فلسفه مشارکت نیز نزد روستاییان روشن نیست. مشارکت قبل از این که نمود عینی پیدا کند پدیده‌ای ذهنی است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و خلاصه در فرهنگ مردم جستجو کرد. برای جانداختن فرهنگ مشارکت باید بسیاری از قالب‌های پیش‌ساخته ذهنی را دگرگون ساخت و این امر بطور مؤثر عملی نیست مگر با کار فرهنگی. وجود چنین زمینه‌های ذهنی در روستاهای کشور ما موجب شد که روستاییان تا مدت‌ها سرپرست تعاونی روستایی را (که بعد از اصلاحات ارضی به عنوان نماینده دولت برای تقویت سازمان مشارکت مردم روستا به ده آمده بود) به عنوان جانشین قدرت قبلی بشناسند و او را مرجع خود قرار دهند و یا در انتخاب انجام شده برای مجلس تعداد زیادی از مأموران اصلاحات ارضی را به جای مالکان به مجلس شورای ملی بفرستند (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۵).

دولتی‌شدن امور پس از حذف قدرت سیاسی مالک از روستاها بود. همه چیز را از دولت خواستن، «مرکز باید تصمیم بگیرد» و «امور در انتخاب دولت است» من جمله اجرای قانون اصلاحات ارضی و ... از نکاتی است که با فرهنگ مشارکت سازگاری زیادی ندارد. زیرا «..... برخی از نظامهای سیاسی و دیوان-سالاری بزرگ و متمرکز نیز به دلایل گوناگون اختیار تصمیم‌گیری را سخت متمرکز کرده و مشارکت مردم را محدود و ناممکن ساخته‌اند» (طوسی، ۱۳۷۰، ۲۲۰).

مفهوم مشارکت به‌ترتیبی که در غرب پدید آمد با خود نکاتی را مطرح می‌کند که پذیرش اصل برابری مردم یکی از آنهاست. صاحب‌نظران معتقدند: «مردمان هر گاه در پیوند با یکدیگر از اهمیت و وزن برابر برخوردار شوند» آنگاه مشارکت میان آنان می‌تواند آنها را در «برخاستن و خیز برداشتن» یاری دهد. در یک جامعه سنتی پای این استدلال چوبین است و سلسله مراتب اجتماعی که در مواردی متأثر از سلسله مراتب اقتصادی است و گاهی نیز از مسائلی مثل سن و سال، انتساب به خانواده‌ای خاص، تأثیر می‌پذیرد، مانع عمده برابر انگاری مردم روستایی است. گاهی بزرگ فامیل و زمانی رؤسای چند خانواده عمده در روستا نقش لیدر را ایفا می‌نمایند و لذا اظهار نظر آنان مورد قبول و اتباع سایرین است. این ترتیب، سه عامل سواد، سن و وضعیت اقتصادی به عنوان عوامل عمده مؤثر در برابرانگاری مردم در جوامع روستایی هنوز مطرح است. اگر مشارکت را به مشارکت سنتی و مشارکت نوین تقسیم کنیم، در آن صورت مشارکت سنتی

حالت عمدتاً طبیعی دارد، یعنی هر فرد در گروه‌های مختلف اجتماعی از خانواده گرفته تا طایفه و محله و روستا عضویت دارد و این عضویت، نقش‌ها یا کارکردهایی را برعهده او قرار می‌دهد که کارکردهای مزبور در رابطه با جنس، سن و ... متفاوت است؛ در حالی که در مشارکت رسمی (نوین) که فرق عمده-اش با مشارکت سنتی، عضویت ارادی و داوطلبانه افراد در آن است افراد متناسب با منافع و مصالح خود در آن شرکت می‌جویند (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۶). سیاست‌های اجرایی مبتنی بر اجبار به پیشرفت موجب شده است تا بدون مقدمات امر و بدون آگاهی یافتن مردم از کم و کیف و ضرورت مشارکت به شیوه‌های مختلف اقدام به ایجاد سازمان‌های مشارکتی شود. عوامل انگیزش مشارکت از بیرون جامعه روستایی یا به زور متوسل شده‌اند یا به منابع و انگیزش‌های اقتصادی به‌عنوان پیش‌شرط در یافت زمین و دریافت کارگر مجانی و پول مثلاً برای رساندن برق به روستا و ... متکی بوده‌اند (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۶). معمولاً به مشارکت به‌عنوان یک وسیله برای رسیدن به هدفی مشخص نگاه شده است. در حالی که در روند توسعه، مشارکت خود یک هدف است و باید به آن همانند یک جریان یا فراگرد نگریست. نگرش به مشارکت، به‌صورت کمی آن چنان مطمح نظر قرار گرفته که به چگونگی آن و تأثیری که این فراگرد در بالندگی و رشد شخصیت انسان دارد کمتر توجه شده است (طوسی، ۱۳۷۰، ۹-۵). از دیگر مزایای مشارکت زنان در مدیریت امور، «فراگرد نیرومندسازی» است که در ارتباط با این مفهوم سه ارزش اساسی مطرح می‌شود:

۱- سهم کردن زنان در قدرت و اختیار

۲- راه دادن زنان و دختران به نظارت به سرنوشت خویشان و ...

۳- بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی زنان

در «رده‌های پایین جامعه» نمی‌توان شاهد مشارکت روستاییان در مدیریت امور مربوط گردید مگر این که از یک طرف انگیزش‌های درونی لازم پدید آمده باشد و از طرف دیگر فرصت چنین مشارکت‌هایی به آنان داده شود. وجود سیاست تمرکز و علاقه به حفظ و گسترش این سیاست، خود از عمده‌ترین مشکلات در راه مشارکت به حساب می‌آید. در عمل، بعد سیاسی مشارکت چنان مورد توجه و تأکید قرار گرفته که سایر ابعاد آن را تحت‌الشعاع خود قرار داده است (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۷).

۴- پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق

از جمله مطالعات بین‌المللی صورت گرفته در قلمرو مورد نظر، مجموعه گزارشات، مقالات و کتبی است که شبکه اطلاعات جمعیتی سازمان ملل متحد^۱، بخش جمعیت سازمان مذکور با حمایت صندوق

جمعیت آن سازمان تحت عنوان زنان روستایی، جمعیت و توسعه در مجموعه کشورهای لاسفون آفریقا^۱، شامل آنگولا، کیپ‌ورد، گینه بیسائو، موزامبیک و سائوتوم به زبان انگلیسی و پرتغالی منتشر نموده است. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

پژوهش (۱۹۸۳) مطالعه‌ای است پایه در نقش‌های تولیدی و بازآفرینی زنان روستایی در بالغ بر یکصد خانواده ناحیه سرلهو در کشور کیپ‌ورد، به‌ویژه زنانی که شوهر انشان مهاجرت کرده‌اند، زنان مطلقه، بیوه زنان و زنان مجرد بدون‌فرزند. مطالعه مذکور همچنین پویایی و پایداری نسبی نقش زنان در داخل منزل را به لحاظ تغییر وظایف و مسؤولیت‌ها بررسی می‌کند و به خوبی الگوهای ایجاد پایداری نسبی اجتماعی را در شرایط گوناگون اقتصادی و اجتماعی و طبیعی ارائه می‌دارد.

گزارش بال ماریان (۱۹۸۷) نتیجه انجام یک مطالعه میدانی محدود در خصوص جایگاه زنان روستایی ایالات مانجاکو و ماندینگا در گینه بیسائو را نشان می‌دهد. این گزارش در واقع تحلیلی تطبیقی (مقایسه‌ای) از زندگی زنان در دو ناحیه کشاورزی است که به لحاظ فرهنگی نیز متفاوت می‌باشند و در آنها پروژه‌های توسعه‌یافته به مرحله اجرا درآمده‌است، مطالعات مذکور اثبات می‌کند که پروژه‌های توسعه اغلب باعث رشد متوسط نیروی کار زنان و کودکان شده است، حال آنکه تاکنون طرحی به منظور کاهش فشار نسبی برگردآورندگان هیزم، آب، برنجکاران و... ارائه نشده‌است. همچنین در این مطالعه ثابت می‌شود که جایگاه زنان ره‌آورد یک سیستم زراعی کهن است که در ارتباط با اجاره‌داری زمین و نوع شرایط اقتصادی حاکم در طول حیات خانواده تعریف می‌شود.

کاردوسو (۱۹۸۸) در این بررسی نرخ‌های نازلتر ثبت نام در مدارس، نرخ‌های بالاتر ترک تحصیل، سطح نازلتر دستیابی به آموزش عالی زنان در مقایسه با مردان مورد توجه قرار گرفته است. برخی از عوامل مؤثر در سطح نازل شاخص‌های مذکور، بارداری زودهنگام، گرایش‌های فرهنگی - سنتی و... ذکر شده است. یک سوم خانوارهای روستایی (کیپ ورد) توسط زنان سرپرستی می‌شوند، با این حال هنوز تنها ۱۶ درصد زنان مالک زمین می‌باشند و زنانی که در تجارت ماهی شرکت دارند از میانگین سنی ۱۹ سال برخوردارند. طبق بررسی مذکور افزون بر ۷۱ درصد از زنان بی سواد هستند و هر زن بار اقتصادی ۴/۳ نفر را به‌دوش می‌کشد. چندهمسری امری رایج، هر چند که مردان طبق قانون مجبور به تنها یک‌بار ازدواج کردن هستند. برون‌کوچی یا مهاجرت مردان باعث افزایش قابل ملاحظه مسؤولیت زنان به‌ویژه در پرورش کودکان و کارهای سنگین فیزیکی شده است.

مقاله لویز (۱۹۹۴) که با عنوان (مروری بر ویژگیهای اصلی تغییرات جمعیتی موزامبیک: زنان، کودکان، توسعه و محیطزیست) می‌باشد، مروری بر خصوصیات اصلی تغییرات دموگرافیکی در کشور مذکور دارد. نقش‌های تولیدی و بازتولیدی زنان و موقعیت محیطی ایشان به‌ویژه پس از نتایج حاصل از جنگ، فقدان دسترسی به زمین، فقدان زیر ساختهای مناسب، ناامنی فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی، آب آلوده و عدم رعایت اصول بهداشتی مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین گزارش، کلیه مدارک گواه حاکمیت شرایط نامساعد است، مع الوصف زنان و خانوارهایشان در جدالی روزانه برای بقا و زنده ماندن از عهده مشکلات بر آمده‌اند.

گزارش آندراده (۱۹۹۴) مروری است بر مفاهیم بومی کشاورزی و دیگر فعالیت‌های تولیدی زنان در کشور موزامبیک که فهرستی از شاخص‌های مشارکت زنان در توسعه پایدار در سطوحی شش گانه را پیشنهاد می‌نماید. زن و خانواده، وضعیت اراضی، تولیدات کشاورزی - صنعتی و معیشتی، سطوح آموزشی و جنسیت، وضعیت تغذیه و سلامتی، نقش و جایگاه بخش خصوصی در تولید سرمایه‌های کوچک، مدیریت و کاربرد منابع طبیعی، وضعیت نواحی روستایی و شهری با استناد به داده‌های آماری مختلفی ارائه شده است.

مولدان، بدریچ و بیلهارز، سوزان (۱۳۸۱) شاخص‌های توسعه پایدار، ترجمه؛ نشاط حداد تهرانی و ناصر محرم‌نژاد، انتشارات سازمان حفاظت محیطزیست. این کتاب که در سال ۱۹۹۹ توسط سازمان ملل متحد با عنوان اصلی «شاخص‌های توسعه پایدار» به رشته تحریر درآمده است، با حمایت دفتر برنامه ملل متحد در تهران ترجمه و منتشر شده است. کتاب مذکور که مشتمل بر مجموعه مقالاتی در خصوص توسعه پایدار «مفاهیم، شاخص‌ها و مدل‌ها» با مثال‌هایی از ممالک مختلف جهان می‌باشد در پنج فصل تنظیم و ارائه شده است. گفتنی است منبع مذکور یکی از مهمترین منابع پایه مورد استفاده در این رساله می‌باشد.

خانی، فضیله (۱۳۷۵) جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه روستایی «مطالعه موردی استان گیلان» پایان‌نامه (دکتری) جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، به راهنمایی دکتر عباس سعیدی، گروه جغرافیای دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی، تهران. به اعتقاد محقق، مهمترین عامل تأثیرگذار بر نحوه مشارکت اقتصادی زنان روستایی در سال‌های اخیر بیکاری و مدرنیزاسیون در مناطق روستایی بوده است. این شرایط به گونه‌ای عمل نموده که در بخش نیروی کار رسمی فرصت‌های اشتغال برای مردان به مراتب بیش از زنان بوده است، چرا که مردان نسبت به زنان از تحرک فیزیکی و حمایت اجتماعی بیشتری برخوردارند. یافته‌های تحقیق به این نکته تأکید داشته است که تأثیر شرایط مکانی - فضایی روستاها بر اشتغال زنان به لحاظ همگنی منطقه و قرابت و همجواری روستاها از یک سو و مناسب بودن راه‌های

ارتباطی از سوی دیگر که دسترسی‌ها را تسهیل می‌کند، به مراتب کمتر از تأثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی خانواده‌ها بوده‌است. به طوری که فقر خانوارها نیاز به مشارکت زنان در نیروی کار را تشدید نموده و از سوی دیگر با کنار رفتن الزامات اقتصادی از مشارکت زنان در بازار کار کشاورزی کاسته می‌گردد.

آل ابراهیم، بیژن (۱۳۸۱) عوامل مؤثر در مدیریت و سازماندهی زنان روستایی به منظور اقتصادی کردن فعالیت‌های آنها در بخش کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری، طرح تحقیقاتی؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت جهاد کشاورزی. طرح مذکور با هدف بررسی و شناخت وضعیت زنان روستایی و مسائل مرتبط با ایشان و نیز شناخت عواملی که نقش مؤثری در مدیریت و سازماندهی زنان روستایی جهت اقتصادی کردن فعالیت‌های آنها و شناخت موانع و مشکلاتی که در این راه وجود دارد به رشته تحریر در آمده‌است.

از نتایج آماری تحقیق فوق عبارت‌است از؛ تأهل ۸۵/۹ درصد از نمونه آماری (زنان روستایی استان) فقدان درآمد ۷۴/۲ درصد، فقدان پس‌انداز ۸۵ درصد، شرکت ۸۵/۵ درصد در فعالیت‌های دامداری، ۸۵/۳ درصد در فعالیت‌های تبدیلی، عدم دسترسی ۴۷/۱ درصد به زمین زراعی و ۶۸/۶ درصد به باغ و... می‌باشد.

۵- فرضیات تحقیق

به نظر می‌رسد بین شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی و میزان مشارکت زنان و دختران روستایی رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین شاخص‌های اقتصادی و میزان مشارکت زنان و دختران روستایی رابطه معناداری وجود دارد.

۵-۱- سؤالات تحقیق

- آیا بین سطح سواد و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین وضعیت اشتغال و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین سطح درآمد و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین وضعیت تأهل و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین گروه دوستان تأثیرات آنها و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین پایگاه اجتماعی و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین تمایل زنان و دختران و میزان مشارکت رابطه وجود دارد؟

۲-۵- روش تحقیق

در این پژوهش، پس از بیان اهداف و فرضیات مورد نظر، مطالعات مقدماتی درباره‌ی موضوع تحقیق انجام و سپس مرحله‌ی تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای آغاز شد.

در این مرحله با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بانک‌های اطلاعاتی، اطلاعات موردنظر فیش‌برداری و جمع‌آوری شد. برای مطالعات میدانی پس از طرح سؤالات و تنظیم پرسشنامه، این پرسشنامه در نقاط روستایی موردنظر به وسیله‌ی زنان و دختران روستایی تکمیل شد و پس از جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS مورد پردازش و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جامعه آماری این پژوهش را چهار روستا از روستاهای واقع در بخش فارسان تشکیل می‌دهند. این تحقیق فقط شامل چهار روستای بخش فارسان که طبق آمار مرکز آمار ایران (سرشماری سال ۱۳۸۵)، ۸۳۸۲ نفر جمعیت زنان این روستاها (روستاها) پردنجان، چلیچه، فیل‌آباد و گوجان می‌باشد.

طبق فرمول کوکران نمونه به دست آمده ۳۷۰ نفر می‌باشد. با توجه به تعداد جمعیت زنان در هر یک از نقاط روستایی منتخب حجم مذکور به نسبت بین هر یک توزیع و به گونه‌ای تصادفی انتخاب و سرانجام مبادرت به توزیع و تکمیل پرسشنامه شده است.

رابطه شماره (۱-۱) رابطه آماری کوکران

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} \div \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right) \right)$$

در رابطه فوق n = حجم نمونه، $(N = ۸۳۸۲)$ = حجم جامعه، $t = ۱/۹۶$ «اندازه متغیر در توزیع نرمال»
 $p = ۰/۵$ «درصد توزیع صفت مورد نظر در جامعه» $q = ۰/۵$ «درصد افراد فاقد صفت مورد نظر در جامعه»
 $d = ۰/۰۵$ «تفاضل نسبت واقعی صفت در جامعه با میزان تخمین محقق برای وجود آن صفت در جامعه»
 سطح اطمینان ۹۵٪ و احتمال خطای ۵ درصد تعریف شده است.
 میزان تخمین محقق برای وجود آن صفت در جامعه «سطح اطمینان ۹۵٪ و احتمال خطای ۵ درصد تعریف شده است»
 تعریف شده است.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- نتایج توصیفی

بر اساس نتایج حاصل در گروه‌های سنی، بیشترین پاسخ‌ها با ۲۷ درصد مربوط به گروه سنی ۴۶ سال به بالا می‌باشد. در رده‌های دیگر، گروه سنی ۲۵-۱۵ ساله ۲۱ درصد و ۲۶ تا ۴۶ ساله ۲۶ درصد از پاسخ‌ها را به خود اختصاص داده‌است.

بررسی وضعیت تحصیلی پاسخگویان نشان می‌دهد که بیشترین تعداد پاسخگویان را افراد دارای مدرک دیپلم با ۴۲ درصد به خود اختصاص داده‌است. پس از آن زیردیپلم با ۳۴ درصد و افراد دارای مدرک فوق‌دیپلم و بالاتر با ۲۴ درصد می‌باشند.

بررسی وضعیت اقتصادی پاسخگویان نشان می‌دهد که بیشترین تعداد پاسخگویان را افراد دارای وضعیت اقتصادی متوسط با ۵۴ درصد به خود اختصاص داده‌است. پس از آن وضعیت اقتصادی پایین با ۳۵ درصد و افراد دارای وضعیت اقتصادی ۱۱ درصد می‌باشند.

از نظر وضعیت شغلی نتایج حاصل نشان می‌دهد که بیشترین تعداد پاسخ‌ها را افراد دارای شغل آزاد (قالیافی و...) با ۵۴ درصد، کارمندان دولت با ۱۱ درصد و بیکاران جویای کار با ۳۵ درصد به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۶- نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌ها

۱-۲-۶- آزمون فرضیه‌ی نخست

۱. به نظر می‌رسد بین شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی و میزان مشارکت زنان و دختران روستایی رابطه معناداری وجود دارد.

(جدول شماره‌ی ۱) آزمون خی‌دو - رابطه بین شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی و مشارکت

عوامل اجتماعی - فرهنگی	خی دو	درجه آزادی	سطح معناداری
سطح سواد	۵۵/۵۰	۴	۰/۰۱
وضعیت تاهل	۲/۳۰	۴	۰/۰۶
گروه همسالان	۵۸/۵۰	۴	۰/۰۰۰
درون‌گرا بودن روستاییان	۱۴۴/۸۰	۴	۰/۰۲
استفاده از رسانه‌های جمعی	۱۲۷/۸۰	۴	۰/۰۰۰
گسترش رابطه روستا با شهر	۱۰۰/۳۰	۴	۰/۰۰۰
تمایل زنان و دختران	۹۶/۴۵	۴	۰/۰۰۱
آگاهی زنان و دختران	۴۸/۵۲	۴	۰/۰۰۲

با توجه به نتایج آزمون خی‌دو در جدول فوق‌الذکر در عوامل اجتماعی - فرهنگی (سطح سواد، پایگاه اجتماعی، گروه همسالان، درون‌گرا بودن روستاییان، استفاده از رسانه‌های جمعی، گسترش رابطه روستا با شهر، تمایل زنان و دختران، آگاهی زنان و دختران) مقدار سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد و همچنین

با درجه آزادی (۴) و (۵ درصد) خطا مقدار خبی دو جدول برابر است با ۹/۴۹ که کوچکتر از خبی دو به دست آمده برای هر کدام از عوامل اجتماعی - فرهنگی می باشد بنابراین بین فراوانی های مشاهده شده و موردانتظار در این عوامل تفاوت معناداری وجود دارد و بین عوامل اجتماعی - فرهنگی و میزان مشارکت زنان و دختران روستایی رابطه معناداری وجود دارد. تنها عاملی که تأثیری در میزان مشارکت نداشت وضعیت تأهل بود.

جدول شماره (۲) آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن - فرضیه اول

متغیرها	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	تعداد
شاخص های اجتماعی	۰/۷۸	۰/۰۱۰	۳۷۰
میزان مشارکت			

بر اساس نتایج آزمون، ضریب همبستگی بین عوامل اجتماعی و میزان مشارکت زنان و دختران روستاهای قلمرو تحقیق ۰/۷۸ میباشد و مقدار سطح معناداری برابر است با ۰/۰ که کوچکتر از ۰/۰۵ است. بنابراین فرضیه ما با ۰/۹۵ درصد اطمینان مورد تایید و حمایت قرار می گیرد.
۲- به نظر می رسد بین شاخص های اقتصادی و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره (۳) آزمون خبی دو - رابطه بین شاخص های اقتصادی و مشارکت

عوامل اقتصادی	خبی دو	درجه آزادی	سطح معناداری
موقعیت شغلی	۸۵/۳۰	۴	۰/۰۱
میزان در آمد	۱۰۲/۴۰	۴	۰/۰۰۰
میزان در آمد خانوار	۵۴/۵۲	۴	۰/۰۲۵

با توجه به نتایج آزمون خبی دو در جدول فوق الذکر مقدار سطح معناداری در عوامل اقتصادی (موقعیت شغلی، میزان درآمد و میزان درآمد خانوار) کمتر از ۰/۰۵ می باشد و همچنین با درجه آزادی (۴) و (۵ درصد) خطا مقدار خبی دو جدول برابر است با ۹/۴۹ کوچکتر از خبی دو به دست آمده برای هر کدام از عوامل اقتصادی می باشد بنابراین بین فراوانی های مشاهده شده و مورد انتظار در این عوامل تفاوت معناداری وجود دارد و بین عوامل اقتصادی و میزان مشارکت زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره (۴) آزمون ضریب همبستگی پیرسون - فرضیه دوم

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	تعداد
شاخصهای اقتصادی	۰/۵۶۸	۰/۰۰۰	۳۷۰
میزان مشارکت			

بر اساس نتایج آزمون، ضریب همبستگی بین عوامل اقتصادی و میزان مشارکت زنان و دختران روستاهای قلمرو تحقیق ۰/۵۶۸ می‌باشد و مقدار سطح معناداری برابر است با ۰/۰۰۰ که کوچک‌تر از ۰/۰۵ است بنابراین فرضیه ما با ۰/۹۵ درصد اطمینان مورد تأیید و حمایت قرار می‌گیرد.

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تجربیات کشورهای مختلف نشان می‌دهد کشورهایی که در زمینه تأمین مشارکت مردم موفق بوده‌اند، عمدتاً موفقیت خود را مدیون ایجاد نوعی ارگان محلی (دولت محلی) با اقتدار بالنسبه زیاد می‌دانند. این ارگان‌های محلی از نظر سازماندهی و سلسله‌مراتب تا بالاترین سطوح و به شکل زنجیره‌ای پیوسته ادامه داشته و وظایف و تکالیف هر یک از سطوح به دقت تعیین شده است. به عبارت دیگر در کل از بالا تا پایین ارتباطی ارگانیک با یکدیگر داشته و از ساختاری مرتبط برخوردار می‌باشند.

تدوین منطقی در جهت تأمین و جلب مشارکت مردم در محیط اجتماعی - اقتصادی بوروکراتیک و ضرورتی است آشکار. برای تأمین مردم مجموعه سیستم و نظام حاکم باید مشارکت‌پذیر باشد، در غیر این صورت آفات سیستم و نظام حاکم باید مشارکت‌پذیر باشد، در غیر این صورت آفات سیستم ضد مشارکت، به تدریج زمینه‌های تحقق امر مشارکت را نیز از میان برخواهد داشت.

آنچه از مباحث مطروحه و تجزیه و تحلیل نتایج آماری حاصل از مطالعات میدانی در ناحیه مورد مطالعه می‌توان استنباط کرد، این است که بین شاخص‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی و میزان مشارکت زنان و دختران در امر توسعه روستاهای مورد مطالعه رابطه معناداری وجود دارد.

دریک بیان کلی می‌توان گفت که:

- ۱- عامل افزایش سطح سواد بر مشارکت زنان روستایی در امر توسعه مؤثر بوده‌است.
- ۲- بین سطح باورهای سنتی روستاییان و کاهش مشارکت رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳- بین وضعیت تأهل و مشارکت زنان در امر توسعه رابطه معناداری مشاهده نشده‌است.
- ۴- بین وضعیت یا موقعیت شغلی و مشارکت زنان روستایی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۵- بین افزایش درآمد و مشارکت زنان روستایی رابطه معناداری وجود دارد.

۶- بین تمایل زنان و دختران روستایی و میزان مشارکت ایشان در امر توسعه رابطه معناداری دیده شده است.

۷- بین آگاهی زنان از مشارکت و میزان مشارکت ایشان رابطه معناداری دیده شده است.

۸- عمده‌ترین عامل تأمین مشارکت، آگاهی و علاقه زنان و دختران و حاکمیت فرهنگ و همیاری در جامعه است. تا زمانی که نتوان مردم را به این باور و یقین کشاند که با مشارکت، تعاون و همیاری همه افراد می‌توان به جامعه‌ای مرفه و سعادت‌مند دست یافت و تا زمانی که نتوان فرهنگ خود محوری و خودپسندی را در جامعه از میان برداشت، تأمین مشارکت زنان و دختران امکان‌پذیر نخواهد بود.

۸- ارائه راه‌کارها و پیشنهادات

الف) اشاعه یک باور جمعی و واقعی مبنی بر پذیرش ذهنی قابلیت‌های فردی و اجتماعی و توان‌های اقتصادی زنان روستایی استان چهارمحال و بختیاری به‌عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی جامعه، هم از سوی مردم و هم از سوی مسئولین و برنامه‌ریزان درگیر در این موضوع، از طریق رسانه‌های گروهی، انتشارکتب، مجلات و ... با توجه به اینکه ۴۹/۷ درصد از جمعیت روستایی استان را زنان تشکیل می‌دهند. ب) زدودن برخی از افکار و باورهای نامعقول و ناپسند عرفی و عامیانه در خصوص متغیرها و شاخص‌های معرف شآن و جایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان روستایی که بعضاً به صورت موانعی در مسیر مشارکت فعال و واقعی ایشان در فرآیند توسعه پایدار نیز عمل می‌نمایند.

موضوع مهمی که با اجرای برنامه‌های آموزشی - فرهنگی (کوتاه، میان و بلندمدت) از طریق رسانه‌های گروهی و مراجع فرهنگی - آموزشی جامعه چون آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و ... و با لحاظ موضوع در اسناد توسعه استان، شامل برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و ... عملی است.

ب) تشکیل سازمان امور زنان، در مقیاس ملی و ادارات کل استانی، به منظور پی‌گیری مستقیم و منسجم کلیه امورات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... زنان به‌طور عام و زنان روستایی به شکلی خاص، تا زمان رفع تبعیض و کسب جایگاه واقعی و مؤثر در فرآیند حصول توسعه.

ت) تلاش جدی مسئولین و مدیران استانی جهت ارتقاء شاخص‌های توسعه انسانی و توسعه جنسیتی^۱ به منظور افزایش سطح پایداری در نقاط و نواحی روستایی ناپایدار و یا برخوردار از وضعیتی میانی و تثبیت و تداوم پایداری در نقاط و نواحی نسبتاً پایدار.

ج) تسهیل در تملک، دسترسی یا کنترل بهتر و بیشتر زنان روستایی استان بر منابع و عوامل اقتصادی تولید، همچون آب، زمین، ابزار، اعتبارات بانکی و ... با تشکیل تعاونی‌ها و اصلاح در برخی از قوانین و مقررات جاری در جامعه (از جمله قانون ارث) جهت نیل به اهداف تساوی و تعادل که این مهم عزمی ملی را می‌طلبد.

چ) ترویج و توسعه بیمه روستایی، به‌ویژه بیمه زنان روستایی در استان چهارمحال و بختیاری جهت ایجاد افزایش ضریب امنیت و سلامتی ایشان.

فهرست منابع

۱. آسایش، حسین، ۱۳۸۵، کارگاه برنامه‌ریزی روستایی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. انصاری، محمد، ۱۳۷۵، مشارکت اجتماعی و نقش آن در وفاق اجتماعی. بی‌جا.
۳. افدیده، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، آشنایی با مبانی توسعه و عمران روستایی و شهری، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
۴. ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۰، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، جلد دوم، انتشارات اطلاعات، تهران.
۵. ازکیا، مصطفی، ۱۳۶۸، نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. بی‌جا.
۶. آل‌ابراهیم دهکردی، بیژن، ۱۳۸۱، بررسی عوامل مؤثر در مدیریت و سازماندهی زنان روستایی به منظور اقتصادی‌کردن فعالیت‌های آنها در بخش کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری، طرح مطالعاتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت جهاد کشاورزی (منتشر نشده).
۷. حیدری، غلامرضا و جهان‌نما، فهیمه، ۱۳۸۲، توانمندسازی زنان روستایی، فصلنامه پژوهش زنان (مرکز اطلاعات و تحقیقات زنان)، دوره اول، شماره ششم.
۸. خانی، فضیله، ۱۳۷۵، جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه روستایی استان گیلان، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین، تهران.
۹. شجاعی، زهرا، ۱۳۸۱، متن سخنرانی، مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی زنان، مرکز امور مشارکت زنان، چاپ اول.
۱۰. صالح‌نسب، غلامحسین، ۱۳۷۴، زنان و توسعه روستایی، برنامه کار فائو، انتشارات وزارت جهاد کشاورزی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، تهران.
۱۱. شوماخر، ای.اف، ۱۳۶۵، کوچک زیباست (اقتصاد با ابعاد انسانی)، ترجمه علی رامین انتشارات سروش.
۱۲. عظیمی، حسین، ۱۳۷۵، فرهنگ دینی، علم‌گرایی و دولت‌سالاری در ایران، فصلنامه توسعه، سال دوم، شماره ۳۳۳، تهران.

۱۳. غازی، ایران و شاهین، آرش، ۱۳۸۴، اشتغال شاخص مهم برای توسعه زنان، مجموعه مقالات همایش بررسی موانع اشتغال و راه‌کارهای گسترش فرصت‌های شغلی بانوان، کارگروه بانوان و جوانان، استانداری استان چهارمحال و بختیاری، شهرکرد.
۱۴. فارسی منفرد، شهلا، ۱۳۷۴، زن، توسعه و محیط زیست، نشریه پیام هاجر، سال شانزدهم، شماره ۲۲۱ و ۲۲۲، چاپخانه ۱۲۸، تهران.
۱۵. طالب، مهدی، ۱۳۷۶، مدیریت روستایی در ایران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. طوسی، محمدعلی، ۱۳۷۰، مشارکت، مرکز آموزش مدیریت دولتی تهران.
۱۷. کارگر، بهمن، ۱۳۸۶، توسعه شهرنشینی و صنعت گردشگری در ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۱۸. نوبخت حقیقی، شهاب، ۱۳۷۹، آشنایی با شیوه‌های جلب مشارکت‌های مردمی، تهران.
۱۹. مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۱، گزارش هم‌اندیشی زنان و توسعه، همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، محور شماره ۱۷/۳ (منتشر نشده).
۲۰. مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، شناسنامه آبادی‌های شهرستان‌های بروجن، اردل، لردگان، فارسان و شهرکرد، انتشارات مرکز آمار، تهران. ۱۸
۲۱. یونسکو، مشارکت در توسعه، ترجمه هادی غبرایی و داود طبائی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۲. واحد امور زنان روستایی، ۱۳۸۳، سیاست‌ها، وظایف و فعالیت‌ها، حوزه ترویج و نظام بهره‌برداری سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری، شهرکرد.

23. ANDRADE, XIMENA; et al. (1994) A Mulher e o meio Ambiente. Estudos Mocambicanos, no. 11-12, pp. 111-143 "Women and Environment".

24. Bull marianne (1987) soutuacao das mulheres manjacas e mandingas :Relatovio de umpequeno Estudo de campo Realizado em Duas Tabancas da Guine Bissau.ins tituto de Antropologia social seccao de Estudos do Desenvolvimento universidade de Estocolmo.

25. CARDOSO, Margarida (1988). Papel da Mulher. No Desenvolvimento Economico e social dopais. Integracao das variaveis Demograficas naplanificacao. Simposio Nactional.praia ;Ministeriod plano eda cooperacao, unidade de opulacao." Role of women in Economic and social development of the country. "

26. Lopes, Leonel; Gaspar, Manuel de Costa (1994) Reflexões sobre a dinâmica populacional de Moçambique: a mulher e a criança, desenvolvimento e Meio Ambiente. Estudos Moçambicanos, ns.